



زهیر بن قین بجلی

زُهَیْر بن قَیْن بَجَلِی یکی از بزرگان قبیله بَجِیلَه بود که در کوفه می‌زیست. و از فرماندهان سپاه امام حسین (علیه‌السلام) در کربلا بود که به شهادت رسید.

[۱] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۷.

[۲] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۰.

[۳] شیخ مفید، مجد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۵.

[۴] دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۵۶.

[۵] ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۹.

فهرست مندرجات

- ۱ - پیوستن به امام حسین
- ۲ - آمادگی زهیر برای جنگ
- ۳ - پیشنهاد جنگ با حر
- ۴ - دفاع از خیمه‌ها در عصر تاسوعا
- ۵ - وفاداری زهیر در شب عاشورا
- ۶ - فرمانده سپاه امام حسین
- ۷ - گفتگوی زهیر با سپاه یزید
- ۸ - شجاعت زهیر در نزد دشمن
- ۹ - دفاع از خیمه‌ها
- ۱۰ - نبرد زهیر همراه حر
- ۱۱ - نماز ظهر عاشورا
- ۱۲ - رجز زهیر در عاشورا
- ۱۳ - شهادت زهیر
- ۱۴ - دعای امام برای زهیر
- ۱۵ - کفن کردن زهیر
- ۱۶ - زیارت نامه زهیر
- ۱۷ - پانویس
- ۱۸ - منبع

پیوستن به امام حسین

زهیر بن قین، از بزرگان قبیله بَجِیلَه بود که در کوفه می‌زیست.

[۶] مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۲۸، ص ۳۱۹.

زهیر نخست طرفدار «عثمان» بود، تا این‌که در سال شصتم هجری، هنگام بازگشت از سفر مکه، در یکی از منازل بین راه، (بنابر نقل دینوری، این ملاقات در منزل‌گاه «زُرود» انجام گرفته است).

[۷] دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶.

هم‌زمان با کاروان امام حسین (علیه‌السلام) در یکجا فرود آمد. امام (علیه‌السلام) شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد. زهیر نخست از این دیدار اکراه داشت. اما به توصیه همسرش- دیلم یا دلهم دختر عمرو- .

[۸] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری ج ۴، ص ۳۹۸.

[۹] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۷.

به محضر امام حسین (علیه‌السلام) شرفیاب شد. این دیدار بسیار مبارک بود و مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات، شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا خیمه و بار و بُنه او را به کنار خیمه امام (علیه‌السلام) منتقل کنند.

[۱۰] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۶۸.

[۱۱] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۹۸.

[۱۲] مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۲۸، ص ۳۲۰.

با همسرش نیز وداع کرد و گفت: «من عازم شهادت همراه امام حسین (علیه‌السلام) هستم. تو با برادر خود نزد خانواده‌ات برگرد، زیرا نمی‌خواهم از سوی من چیزی جز خوبی به تو برسد.»

آن‌گاه خطاب به همراهانش گفت: «هر که دوستدار شهادت است، همراه من بیاید، وگرنه برود و این آخرین دیدار من با شماست.

[۱۳] دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال ص ۲۴۶-۲۴۷.

اما خاطره‌ای برای شما بیان کنم: زمانی که به جنگ بَلْتَجَر رفته بودیم، به پیروزی و غنایم فراوانی دست یافتیم و بسیار خوشحال شدیم. سلمان فارسی (در برخی منابع به جای سلمان فارسی، سلمان باهلی گفته شده است).

[۱۴] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۹۹.

که همراه ما بود گفت: «آن‌گاه که سید جوانان آل محمد را درک کردید، از پیکار و کشته شدن در کنار او بیش از دستیابی به این غنایم شادمان باشید.»

[۱۵] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۹۹.

[۱۶] شیخ مفید، مجد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۷۲.

[۱۷] ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۲.

[۱۸] خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۳۲۳.

آمدگی زهیر برای جنگ

بنابر نقل تاریخ طبری، امام حسین (علیه السلام) پس از برخورد با سپاهیان حُرّ، در منزلگاه ذی حُشم خطابهای ایراد فرمودند و طی آن کژی‌های حاکم بر جامعه را برشمردند و یارانش را به جهاد برای احیای ارزش‌های اسلامی و شهادت در راه خدا تشویق فرمودند. زهیر نخستین کس بود که پس از سخنرانی امام (علیه السلام) آمدگی خود را برای اجرای فرامین آن حضرت اعلام داشت؛ و گفت: «ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، ما سخنان شما را شنیدیم. به خدا سوگند اگر زندگانی دنیا دایمی بود و ما در آن جاودانه بودیم و جدایی از آن فقط به سبب یاری و مواسات با شما بود ما قیام همراه شما را بر ماندن در دنیا ترجیح می‌دادیم!»؛ و امام (علیه السلام) درباره‌اش دعای خیر فرمود.

[۲۰] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۰۵.

[۲۱] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.

[۲۲] سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۸.

پیشنهاد جنگ با حر

کاروان امام حسین (علیه السلام)، روز پنج شنبه، دوم محرم سال شصت و یکم هجری، با مراقبت لشکریان حُرّ وارد سرزمین نینوا شدند، که ناگاه نامه‌ای از ابن زیاد رسید. در آن نامه به حُرّ فرمان داده شده بود که بر امام حسین (علیه السلام) سخت بگیرد و او را در سرزمینی بدون آب و آبادانی فرود آورد. حُرّ مضمون نامه را به اطلاع امام (علیه السلام) و یارانش رساند و از آنان خواست که در همان مکان فرود آیند. یاران امام (علیه السلام) از حُرّ خواستند که در یکی از آبادی‌های نزدیک آنجا فرود آیند، اما حُرّ گفت: نمی‌تواند چنین اجازه‌ای بدهد، زیرا جاسوس ابن زیاد مراقب اوست. در این هنگام زهیر بن قین به امام (علیه السلام) پیشنهاد کرد که با سپاهیان حُرّ بجنگد، چه نبرد با اینان از نبرد با کسانی که به کمک اینها خواهند آمد، آسان‌تر است. ولی امام (علیه السلام) فرمودند: «من آغازگر جنگ نخواهم بود.» زهیر عرض کرد: پس در این آبادی مجاور که بر کرانه فرات و دارای استحکامات دفاعی است، فرود آییم. امام (علیه السلام) از نام آن پرسید. زهیر گفت: «عقر». امام (علیه السلام) فرمود: خدایا به تو پناه می‌برم از «عقر». آن‌گاه در همان مکان (نینوا) فرود آمدند.

[۲۳] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۰۹.

[۲۴] شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۸۲-۸۴.

[۲۵] دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۵۱-۲۵۲.

[۲۶] ابن اثیر، علی بن مجد، الکامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۵۱-۵۲.

[۲۷] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۶.

دفاع از خیمه‌ها در عصر تاسوعا

عصر تاسوعا، هنگامی که لشکریان عمر سعد به سوی خیمه‌های امام حسین (علیه السلام) هجوم آوردند و قصد آغاز جنگ داشتند، امام (علیه السلام) از برادر بزرگوارشان حضرت عباس (علیه السلام) خواست که نزد آنان رفته و ببیند هدفشان چیست و چه می‌خواهند. حضرت عباس (علیه السلام) با حدود بیست نفر از یاران امام (علیه السلام)، از جمله زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر، نزد سپاهیان دشمن آمده پرسید که چه قصدی دارند؟ گفتند: به ما فرمان داده شده است در صورتی که تسلیم حکم ابن زیاد نشوید، با شما پیکار کنیم.

حضرت عباس (علیه السلام) فرمودند: عجله نکنید، تا مقصودتان را به اطلاع اباعبدالله (علیه السلام) برسانم. آنان پذیرفته و منتظر جواب ماندند. در این فرصت حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین به نصیحت سپاهیان عمر سعد پرداختند. نخست حبیب سخن گفت و آنان را از کشتن عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و شیعیان آنها نهی کرد و از یاران و همراهان امام (علیه السلام) به نیکی یاد نمود و برخی از صفات والای آنان را برشمرد.

در این هنگام یکی از افراد دشمن، به نام «عزرة بن قیس» خطاب به حبیب گفت: تا می‌توانی خودستایی کن! زهیر بن قین در پاسخش گفت: ای عزرة، او ستوده و هدایت یافته خدای متعال است. از خدا پروا کن، من خیرخواه توام. تو را به خدا سوگند، مبادا گمراهان را در کشتن پاکان یاری دهی.

عزرة گفت: ای زهیر، تو شیعه این خاندان نبودی و طرفدار عثمان بودی!

زهیر پاسخ داد: آیا از بودن در اینجا پی نمی‌بری که از آنان هستم؟ به خدا سوگند، من هیچ‌گاه نامه‌ای به او -امام حسین (علیه السلام)- ننوشتم، پیکری به سوی او نفرستادم و به او وعده یاری ندادم. بلکه در راه به او برخوردم. چون او را دیدم به یاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) افتادم و منزلت او را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به خاطر آوردم. همچنین دانستم، چه حوادثی از سوی دشمن و حزب شما برای او پیش می‌آید. این بود که تصمیم به یاری و طرفداری از وی گرفتم و این که جانم را فدایش نمایم. باشد که آنچه شما از حق خدا و رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) فرو گذاشتید، پاس دارم.

[۲۸] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۱۵-۲۱۶.

[۲۹] ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹۸.

[۳۰] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۴.

[۳۱] خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۴.

وفاداری زهیر در شب عاشورا

شب عاشورا، وقتی امام حسین (علیه السلام) به همراهانش اجازه بازگشت به شهر و دیارشان را داد، هر کدام از آنان به نوعی وفاداری و پایداری خود را اعلام داشتند؛ و زهیر بن قین گفت: به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم، سپس زنده شوم و دوباره کشته شوم، تا هزار مرتبه این‌گونه کشته شوم و خداوند بدین وسیله جان شما و این جوانان خاندان شما را سلامت دارد.

[۳۲] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۱۸.

[۳۳] شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۲.

[۳۴] سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۳.

فرمانده سپاه امام حسین

امام حسین (علیه السلام)، پس از اقامه نماز صبح عاشورا، یاران خویش را سازماندهی کرده و زهیر بن قین را به فرماندهی جناح راست سپاه برگزید؛ که نشان لیاقت و شایستگی‌های اخلاقی و نظامی «زهیر» است.

[۳۵] طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۲۰.

[۳۶] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۷.

[۳۷] شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۵.

[۳۸] دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۵۶.

[۳۹] ابن اثیر، علی بن مجد، الکامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۵۹.

[۴۰] خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶-۷.

گفتگوی زهیر با سپاه یزید

روز عاشورا وقتی دو سپاه رو در روی هم قرار گرفتند، نخست امام حسین (علیه‌السلام) به نصیحت سپاهیان دشمن پرداخت. آن‌گاه زهیر آنان را مخاطب قرار داد، گفت: «ای مردم کوفه، شما را از عذاب الهی بیم می‌دهم. بر مسلمان واجب است که خیرخواه برادر مسلمانش باشد. ما تا این هنگام برادریم، دارای یک آیین و مذهبیم و شما سزاوار نصیحت هستیند. البته تا زمانی که جنگ بین ما روی نداده است. اما با وقوع جنگ، پیوند برادری و دینی میان ما گسسته خواهد شد و دو امت جداگانه خواهیم بود. پروردگار متعال ما و شما را به وسیله فرزندان پیامبرش، **مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** می‌آزماید تا ببیند با آنها چگونه رفتار می‌کنیم. اینک شما را به یاری آنها و رها کردن عیدالله زیاد بیدادگر دعوت می‌کنیم. زیرا شما در تمام دوران حکومت این دو نفر- عیدالله و پدرش- جز بدی از آنان چیزی ندیده‌اید: چشم‌هاتان را میل می‌کشیدند، دست و پایشان را می‌بریدند و به سختی شکنجه‌تان می‌دادند. بر ساق‌های **درخت خرما** به دارتان می‌کشیدند. خوبان شما و قاریان قرآن را می‌کشتند؛ همچون **حجر بن عدی** و یارانش و **هانی بن عروه** و مانند او.»

سپاهیان عمرسعد، زهیر را دشنام داده ضمن ستایش از عیدالله زیاد، گفتند: «از اینجا نمی‌رویم تا این‌که رفیقت و همراهان‌ش را بکشیم. یا این‌که تسلیم شوند و آنان را نزد این زیاد بفرستیم.»

زهیر گفت: «ای بندگان خدا، فرزندان **فاطمه (علیها‌السلام)** به دوستی و یاری، از **فرزند** سمیه سزاوارترند. اگر به آنان کمک نمی‌کنید، شما را به خدا مبادا آنان را بکشید. او (امام حسین (علیه‌السلام)) را با پسر عمویش یزید واگذارید. به جانم سوگند، بدون کشتن -امام- حسین (علیه‌السلام) نیز، یزید از فرمانبرداری شما خشنود خواهد بود.»

در این هنگام، **شمر** تیری به سوی او افکند و گفت: «ساکت شو، خدا صدایت را خاموش کند. با پُرحرفی‌ات ما را خسته کردی.»

زهیر گفت: «ای پسر کسی که ایستاده **ادبار** می‌کرد! با تو حرف نمی‌زنم. تو حیوانی بیش نیستی. به خدا سوگند، گمان نمی‌کنم دو **آیه** از قرآن را درست بدانی! تو را بشارت می‌دهم به **خواری** و **رسوایی** در **روز قیامت** و **عذاب دردناک**.»

شمر گفت: «تا ساعتی دیگر، خداوند تو و رفیقت را خواهد کُشت.»

زهیر پاسخ داد: «آیا مرا از **مرگ** می‌ترسانی؟! به خدا سوگند، مردن در کنار او از زندگی جاودانه با شما نزد من محبوب‌تر است!» آن‌گاه رو به مردم کرد و با صدای بلند گفت: «بندگان خدا، این احمق خشن و امثال او، شما را درباره دینتان فریب ندهند. به خدا سوگند، **شفاعت** **مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** به کسانی که فرزندان و **اهل بیت** او و باوران و مدافعان آنها را کشته‌اند، نمی‌رسد!»

در این هنگام، کسی زهیر را صدا زد و گفت: **اباعبدالله (علیه‌السلام)** می‌فرماید: برگرد. به جانم سوگند، چنان‌که **مؤمن آل فرعون**، مردمش را نصیحت کرد، تو نیز اینها را نصیحت کردی، اگر نصیحت فایده‌ای داشته باشد.

[۴۱] طبری، **مجد بن جریر**، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴.

[۴۲] ابن اثیر، **علی بن مجد**، **الکامل فی التاریخ**، ج ۴، ص ۶۳-۶۴.

[۴۳] یعقوبی، **احمد**، تاریخ الیعقوبی، ج ۳، ص ۳۴۴-۳۴۵.

[۴۴] بلاذری، **انساب الاشراف**، ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۹.

شجاعت زهیر در نزد دشمن

زهیر، نزد دشمنان نیز به عنوان شخصیتی **شجاع** و ممتاز، نامبردار بود. چنان‌که وقتی در روز عاشورا، **عبدالله بن عمیر کلبی** به مصاف «سالم» و «یسار» دو **غلام عیدالله** و پدرش زیاد، رفت، آن دو به وی گفتند: «ما تو را نمی‌شناسیم. بگذار زهیر بن قین یا حبیب بن مظاهر و یا ... به جنگ ما بیاید.»

[۴۵] طبری، **مجد بن جریر**، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۲۷.

[۴۶] شیخ مفید، **مجد بن مجد**، الارشاد، ج ۳، ص ۱۰۱.

دفاع از خیمه‌ها

از صحنه‌های یادکردنی پیکار زهیر در روز عاشورا، یکی آن‌جاست که وقتی شمر و شماری دیگر از دشمنان به خیمه‌های امام حسین (علیه‌السلام) هجوم آورده قصد آتش زدن **خیمه‌ها** را داشتند، وی به کمک ده نفر دیگر از اصحاب امام (علیه‌السلام) به مقابله آنها شتافته پس از کشتن یکی از مهاجمان، آنان را از خیمه‌ها دور کردند.

[۴۷] طبری، **مجد بن جریر**، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۳۴.

[۴۸] ابن اثیر، **علی بن مجد**، **الکامل فی التاریخ**، ج ۴، ص ۶۹-۷۰.

[۴۹] بلاذری، **انساب الاشراف**، ج ۳، ص ۱۹۴.

[۵۰] شیخ مفید، **مجد بن مجد**، الارشاد، ج ۳، ص ۱۰۵.

نبرد زهیر همراه حر

زهیر و حرّ، ساعتی از روز عاشورا، به کمک هم جنگ نمایانی کردند، و هرگاه یکی از آن دو، بر دشمن می‌ناخت، اگر به محاصره می‌افتاد، دیگری او را نجات می‌داد. تا این که حر به **شهادت** رسید.

[۵۱] طبری، **مجد بن جریر**، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۳۶.

[۵۲] ابن اثیر، **علی بن مجد**، **الکامل فی التاریخ**، ج ۴، ص ۷۱.

[۵۳] بلاذری، **انساب الاشراف**، ج ۳، ص ۱۹۵.

نماز ظهر عاشورا

ظهر عاشورا، زهیر و **سعید بن عبدالله حنفی** جان خویش را سپر کردند، تا امام حسین (علیه‌السلام) همراه جمعی از یارانش، **نماز خوف** به جای آوردند.

[۵۴] خوارزمی، **مقتل الحسین**، ج ۲، ص ۲۰.

[۵۵] **سید بن طاووس**، **المهلوف علی قتلی الطفوف**، ص ۱۶۵.

پس از اقامه **نماز**، حمله دشمن شدت یافت. زهیر و اندک یاران باقی مانده امام (علیه‌السلام) با تمام توان به دفاع از آن حضرت و اهل بیتش پرداختند.

رحز زهیر در عاشورا

زهیر هنگام نبرد این‌گونه **رحز** می‌خواند:

أَنَا زُهَيْرٌ وَأَنَا ابْنُ الْقَيْنِ • أَدُوُّكُمْ يَا سَيِّفَ عَن حُسَيْنِ .

[۵۶] طبری، **مجد بن جریر**، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۳۶.

[۵۷] بلاذری، **انساب الاشراف**، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۶.

من زهیرم، فرزند قین؛ شما را با **شمشیر** از حسین (علیه‌السلام) دور می‌کنم.

برخی منابع، دو بیت دیگر نیز در ادامه رجز زهیر نقل کرده‌اند:
« اِنَّ حُسَيْنًا اَحَدَ السَّيِّطِيْنَ • مِنْ عِزَّةِ الْبَرِّ التَّقْوَى الرَّيِّنِ
ذَاكَ رَسُوْلُ اللهِ غَيْرَ الْمَيِّنِ • اَضْرِبُكُمْ وَلَا اَرَى مِنْ شَيْئِنِ »
[۵۸] ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۹.
[۵۹] خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۲۳-۲۴.

گاهی نیز به عنوان مژده و بشارت، خطاب به امام (علیه‌السلام) این‌گونه می‌سرود:
الْيَوْمَ تَلْقَى حَدَّكَ النَّبِيَّ • وَحَسَنًا وَالْمُرْتَضَى عَلِيًّا
وَدَا الْجَنَاحَيْنِ الْفَتَى الْكَمِيًّا • واسد الله الشهيد الحيا
[۶۰] شيخ مفيد، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۵.
[۶۱] بلاذري، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.
[۶۲] طبري، مجد بن جرير، تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۳۳۶.

«امروز جدّ تو را دیدار می‌کنیم، و نیز حسین (علیه‌السلام) و علی مرتضی (علیه‌السلام) و ذوالجناحین، آن جوانمرد شجاع -جعفر طیار- را.»
برخی منابع، مانند این اشعار را به «حجاج بن مسروق» نیز نسبت داده‌اند.
[۶۳] خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۲۴.

شهادت زهیر

زهیر پس از نبردهای دلیرانه و کم نظیر و کشتن حدود ۱۲۰ نفر از دشمن، سرانجام به وسیله «کتیر بن عبدالله شعبی» و «مهاجر بن اوس» به شهادت رسید.

[۶۴] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۵.

[۶۵] طبري، مجد بن جرير، تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۳۳۶.

[۶۶] بلاذري، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.

[۶۷] ابن اثير، على بن مجد، الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۷۱.

دعای امام برای زهیر

خوارزمی می‌نویسد: هنگامی که زهیر بر زمین افتاد، امام حسین (علیه‌السلام) به وی گفت: «خداوند تو را از رحمت خود دور نگرداند و قاتل تو را لعنت کند، به مانند کسانی که ملعون گشتند و به صورت بوزینه و خوک مسخ شدند.» (لایعبدنک الله یا زهیر و لعن الله قاتلک لعن الذین مسخهم قرده و خنازیر)
[۶۸] خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۲۳.

کفن کردن زهیر

پس از شهادت زهیر، همسرش به غلام او گفت: برو مولایت را کفن کن. غلام گوید: وقتی آمدم، حسین (علیه‌السلام) را بی‌کفن مشاهده کردم. با خود گفتم: مولایم را کفن کنم و حسین را واگذارم؟ آن‌گاه حسین (علیه‌السلام) را کفن پوشانده برگشتم. وقتی قصه را برای همسر زهیر بازگفتم، مرا آفرین گفته کفنی دیگر داد و گفت: برو مولایت را کفن کن، و من چنین کردم.
[۶۹] ابن سعد، ترجمة الامام الحسين و مقتله (علیه‌السلام)، ص ۸۱.

زیارت نامه زهیر

در زیارت منسوب به ناحیه مقدسه، از وفاداری و اینار زهیر این‌گونه تجلیل شده است: السَّلَامُ عَلَي زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ، الْفَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ اِذِنَ لَهُ فِي الْاَنْصِرَافِ: لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ اَبَدًا، اِنَّكَ اَبْنُ رَسُوْلِ اللهِ اَسِيْرًا فِي يَدِ الْاَعْدَاءِ وَاَنْجُوْا لَا اَرَايَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ.
[۷۰] سيد بن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص ۷۷-۷۸.

سلام بر زهیر بن قین بَجَلِيّ، کسی که وقتی امام حسین (علیه‌السلام) به او اجازه بازگشت داد، به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند، نه، هرگز چنین نخواهد شد. آیا فرزند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را اسیر در دست دشمنان رها کرده، خود را نجات دهم؟ خدا آن روز را به من ننماید.

پانویس

- ↑ بلاذري، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۷.
- ↑ طبري، مجد بن جرير، تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۳۳۰.
- ↑ شيخ مفيد، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۵.
- ↑ دينوري، ابوحنيفة، الاخبار الطوال، ص ۲۵۶.
- ↑ ابن اثير، على بن مجد، الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۵۹.
- ↑ مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال، ج ۲۸، ص ۳۱۹.
- ↑ دينوري، ابوحنيفة، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶.
- ↑ طبري، مجد بن جرير، تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۲۹۸.
- ↑ بلاذري، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۷.
- ↑ بلاذري، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۷.
- ↑ طبري، مجد بن جرير، تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۲۹۸.
- ↑ مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال، ج ۲۸، ص ۳۳۰.
- ↑ دينوري، ابوحنيفة، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶-۲۴۷.
- ↑ طبري، مجد بن جرير، تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۲۹۹.
- ↑ طبري، مجد بن جرير، تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۲۹۹.
- ↑ شيخ مفيد، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۷۲.
- ↑ ابن اثير، على بن مجد، الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۴۲.

۱۸. ↑ خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۱، ص ۳۲۲.
۱۹. ↑ بکری، ابوعبید، معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۲۷۶.
۲۰. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۵.
۲۱. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.
۲۲. ↑ سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۸.
۲۳. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۹.
۲۴. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۸۲-۸۴.
۲۵. ↑ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۵۱-۲۵۲.
۲۶. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۵۱-۵۲.
۲۷. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۶.
۲۸. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۵-۳۱۶.
۲۹. ↑ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹۸.
۳۰. ↑ بلاذری، انساب الاشراف ج ۳، ص ۱۸۴.
۳۱. ↑ خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۴.
۳۲. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۸.
۳۳. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۲.
۳۴. ↑ سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۲.
۳۵. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۰.
۳۶. ↑ بلاذری، انساب الاشراف ج ۳، ص ۱۸۷.
۳۷. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۵.
۳۸. ↑ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۵۶.
۳۹. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۵۹.
۴۰. ↑ خوارزمی، مقتل الحسين (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶-۷.
۴۱. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۴.
۴۲. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۶۲-۶۴.
۴۳. ↑ یعقوبی، احمد، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۵.
۴۴. ↑ بلاذری، انساب الاشراف ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۹.
۴۵. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۷.
۴۶. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۱.
۴۷. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۴.
۴۸. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۶۹-۷۰.
۴۹. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۴.
۵۰. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۵.
۵۱. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۶.
۵۲. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۷۱.
۵۳. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۵.
۵۴. ↑ خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۲۰.
۵۵. ↑ سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۶۵.
۵۶. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۶.
۵۷. ↑ بلاذری، انساب الاشراف ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۶.
۵۸. ↑ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۹.
۵۹. ↑ خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۲۲-۲۴.
۶۰. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۵.
۶۱. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.
۶۲. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۶.
۶۳. ↑ خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۲۴.
۶۴. ↑ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۵.
۶۵. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۶.
۶۶. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.
۶۷. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۷۱.
۶۸. ↑ خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۲۳.
۶۹. ↑ ابن سعد، ترجمة الامام الحسين و مقتله (علیه السلام)، ص ۸۱.
۷۰. ↑ سید بن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص ۷۷-۷۸.

منبع

جمعی از نویسندگان ، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۱۶۸-۱۷۵. پیشواپی، مهدی، مقتل جامع سیدالشهداء، ج ۱، ص ۷۸۵-۷۸۶.

